

محمدالله طبری*

جای او خالی است که خالی

وقایع سالهای ۹۰ سده بیست (۱۹۹۲ - ۱۹۹۷) به حیات سیاسی و فرهنگی کشور تاجیکان تغییرات کلی وارد نمود. با سر زدن مخالفت‌های میان یکدیگر و درگیریهای سیاسی، گروهی از روشنفکران ترک این دیار نمودند که برخی از آنها با آرامش اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور به تاجیکستان برگشتند، ولی پنجهٔ تقدیر برخی از آنها را ابدی از این دیار دور انداخت. میان این ابرمردان هنر استاد صحنهٔ تاجیک، هنرمند شایستهٔ جمهوری تاجیکستان که این عنوان والا سال ۱۹۷۷ با قرار ریاست شورای عالی جمهوری داده شده است، محمود اسکندر طاهری نیز بود.

روزنامه‌نگار سیاحت نعمت‌اوا پس از فرجام این وقایع از حیات تاجیکان برون‌مرزی سلسله نمایشهای تلویزیونی تهیه نمود. یکی از این نمایشها به حیات هنرمند محبوب مردم تاجیک محمود طاهری که آن زمان مقیم آلمان بود، اختصاص داشت. چهرهٔ آشنا و آواز روح‌نواز هنرمند محبوب خود را مردم با مهر و آب چشم قبول کردند. هنرمند از اوان جوانی پُرتکاپو و همواره مالا مال از سوختن و ساختن‌های خویش که با شهر دوشنبه و مردم تاجیکستان سخت پیوست است، با

* پژوهشگر هنرهای نمایشی، دکتر هنر.

مهر سخن رانده، تاجیکستان را وطن خویش شمرد و در حسرت دیار دلپسند و دوستان گرامی خویش اشک حسرت می‌ریخت و نمی‌دانست که این سوی آیینۀ جهان‌نما تاجیکان نیز در حسرت دیدار هنرمند گرامی قدرشان اشک می‌ریزند.

هنگامی که خبر مرگ محمود طاهری در فضای تاجیکستان منتشر گردید، مردم در سوگواری هنرمند خویش به فغان آمدند. این همه احترام و اخلاص را استاد صحنۀ تئاتر درام تاجیک محمود طاهری در نتیجۀ سعی و تلاش و زحمت پرثمر ایجاد و صمیمیت و صداقتش به هنر و فرهنگ مردم بومی این سرزمین سزاوار گردیده است.

سالهای زیاد محمود طاهری در تئاتر دولتی اکادمی درام ابوالقاسم لاهوتی فعالیت نموده، سیمای برجسته آفریده است. سهم او در رشد تلویزیون و رادیو نیز نظررس است. سالهای زیاد او راوی و یکی از تهیه‌کنندگان اساسی برنامه‌اندروزی «بی‌غرض پند» تلویزیون تاجیکستان بود. آواز فارمش در رادیو و سیمای نجیبش در پرده‌های سینما چهره‌ او را در دل و خاطرۀ مردم تاجیکستان همیشگی ثبت نموده است.

محمود اسکندر طاهری ۱۵ ماه فوریه سال ۱۹۲۵ در شهر مشهد به دنیا آمده است. ایام طفولیت و نرسی هنرمند در این شهر عظیم صنعتی، تجارتی و فرهنگی گذشته است. در این شهر قدیمی پیشرفته خراسان، فرهنگ و هنر رونق و رواج خاصه داشت و از جمله گروههای زیاد تئاتری فعالیت می‌نمودند. طاهری نخستین درسهای صحنه‌ای خویش را در زادگاهش از بر نموده، سال ۱۹۴۳ رشته هنر

تئاتر را در مشهد به اتمام می‌رساند.

این سالها در حیات سیاسی ایران سالهای پرطغیان سیاسی محسوب می‌شوند. جوانان چون دیگر مردم این کشور به گرداب حرکات سیاسی کشیده شده، در نتیجه شکست در این مبارزه‌ها آنها اجباراً جلای وطن می‌نمایند. دست حوادث محمود طاهری را به شهر باکوی جمهوری آذربایجان شوروی که با ایران هم‌مرز است، می‌آورد. در شهر باکو که با تلاش حکومت شوروی برای رشد هنر تمام شرایط فراهم شده بود، طاهری باز هم به ارتقاء مهارت هنری و دانش حرفه‌ای خویش پرداخت. در این شهر او درس مهارت هنرپیشگی را از استاد هنر آذربایجان رضا یکتایی بهتر از بر نموده، طول سالها ۱۹۴۳ - ۱۹۵۶ عضو یکی از دسته‌های هنری باکو بود.

تهیه‌گر و یکی از ابرمردان صنعت تئاتری تاجیک افیم اسیویچ میتیلمن () در آذربایجان با محمود طاهری آشنا شد و او را برای ادامه مهارت بازیگری و فعالیت دائمی و حرفه‌ای به تئاتر لاهوتی دعوت می‌نماید.

در این مکان هنر او با پایه‌گذاران هنر تئاتری تاجیک هنرمندان مردمی اتحاد شوروی محمدجان قاسم‌اف، اصلی برهان‌اف، تحفه فاضل‌اوا، هاشم گدایف، هنرمندان مردمی جمهوری سوفیه طویبایوا، طوطی غفاراوا، حاجی‌قل رحمت‌الله‌اف، گرمینج ذوقی‌بیک‌اف، خیری نظر‌اوا، محمود واحداف، عطا محمدجان‌اف در رشد تئاتر تاجیک سهم بسزا گذاشت و راه ایجاد خود را پیدا نمود و از این طریق به دل تماشاچیان و مخلصان تئاتر راه یافت و جاوانه ماند.

مهارت بازیگری محمود طاهری گوناگون بود. او هم از اجرای

نقشهای تراژدی، هم نقشهای کمدی و درامی با مهارت تمام بر می آمد که از نظر ما افزون و مقدم بر همه اینها، جهان بینی وسیع، وقوف کامل از ادبیات و فرهنگ هزارساله مردم فارس و تاجیک امکان خوب فراهم می آوردند. اکثراً، محققان خارجی، بخصوص شوروی، این دستاورد بزرگ معنوی مردم تاجیک را به حاکمیت شوروی محسوب می دانند. شاید تا جایی این حقیقت اساس هم داشته باشد، ولی نگارنده بر آن عقیده ام که اگر نسلهای نخستین و دوم هنرمندان تاجیک - که محمود طاهری را بی شبهه می توان در این ردیف نام برد - از فرهنگ و هنر والای اجداد خویش آگهی کامل نمی داشتند، با الگوی نو هنری، از قبیل تئاتر حرفه ای صحنه ای، زود انس گرفته، شاهکار نمی آفریدند. اکثر هنرمندان معروف تاجیک با رسم الخط اجدادی آشنا بوده، از ادبیات غنی فارس و تاجیک نمونه های زیادی از بر می دانستند. در این محیط ایجاد برای کسانی مثل طاهری یک مرد سراپا هنر فرحبخش و خیلی گوارا بود.

پیش از همه، در یاد چندین نسل تماشاچیان تاجیک محمود طاهری با لحن زیبا و گیرایش مانده است. این دلالت بر دانش فراخ هنرمند می نماید. طاهری تمام عمر به این اسلوب ایجاد خویشت صادق ماند. این عمل در رعایت بی چون و چرای صرف و نحو زبان فارسی تاجیکی نمایان می گردد. محمود طاهری را تماشاچیان تاجیک برای زبان شیوایش دوست داشتند. هنرمند نیز این قدردانی را گرامی داشته، تا آخر کوشش می کرد که روی صحنه الفاظ ناسفته از زبانش برون نیاید. حتی در نمایشنامه های محصول نمایشنامه نویسان بی سلیقه و کم هنر که زبانشان ناسفته و ناروان و لکنت دار بود، او

کوشش می‌نمود که زبان قهرمانش شینم و نشانرس و جذّاب برآید. متن نقش‌هایی که خود تحریر می‌کرد، با آوازی خوش و با مهارت خاص جور می‌ساخت. به نظر شنونده می‌آمد که روی صحنه او نه در گفتار است، بلکه سرود زیبایی را زمزمه می‌نماید.

سلاست سخن و بلاغت معنی سخن آبدار و نمکین طاهری، بخصوص حین تهیه برنامه تلویزیونی «بی‌غرض پند»، به طور چشم‌سرس واضح می‌گردد. با نظر داشت قریحه صدای خوش، همواره در رادیو از او استفاده می‌شد. در خزینه طلایی رادیو تاجیکستان، ثبت چندین برنامه با آواز دلنشین طاهری محفوظند.

در صحنه تئاتر آوازه‌دار لاهوتی، محمود طاهری تا ترک تاجیکستان هنرنمایی کرده، بیش از ۵۰ نقش برجسته تئاتری آفریده است.

در نمایشنامه «بی‌وطن» که به قلم سلطان سفر تعلق دارد، فاجعه بزرگ جنگ دوم جهانی (سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) و کارنمایی نیروهای آزادی‌خواه در این جبهه تصویر یافته. صرف نظر از قابلیت قهرمانها، ضعف نمایشنامه، عدم توفیق در به هدف رسیدن جستجوهای تهیه‌گر، اما با بازی هنرمندان بازیگران، حتی اگر زود از صحنه رفته باشد، هنوز در خاطر تماشاچیان باقی مانده است.^۱ من‌جمله، م. طاهری قهرمان خود کمال را که حکم تقدیر با وقایعی دهشتبار روبرو ساخته است، از مشکلات روزگار نهراسیده، شرف و ناموس انسانی خود را پاک نگاه داشته، فرهنگ ذاتی نهادش را حتی در آن ایام مدهش خوار نمی‌دارد. در این نقش افاده چهره و حرکات پرمضمون هنرمند با آواز طمطراق که از باطن پاک و بی‌آلایشش خبر

می‌دهد، توأم آمده، سیمای مرد نجیبی را پیش روی بینندگان جلوه‌گر می‌سازد.

سال ۱۹۷۲ پس از نمایشهای برجسته «ایزوپ» و «انتیگانه» تئاتر به اثر مشهور ادیب باشقرد مُستی کریم «شب گرفتن ماه» روی آورد. ترجمه آن به قلم مترجم مشهور تاجیک حبیب احراری تعلق داشته، آن را تهیه‌گر حاجی قل رحمت الله اف به صحنه گذاشته است. نمایشنامه از سرنوشت فاجعه‌بار انسانهایی که در محیط تنگ و تار عصر میانه نمی‌توانند از پنجه خون‌آشام خرافات بیرون باشند، روایت می‌نماید. در اثر گروه موسیقی با هنرمندان روی صحنه همراهی می‌کند. هنر بازیگری تحفه فاضل‌اوا (در نقش تنهاییگم) با شور و شر جوانی مریم عصایوا (شفق)، گل‌اندام سفرعلی‌یوا (زبرجد) و رجب حسین‌اف (آقی‌یگیت) توأم آمده، چون مصوره جالبی عالم باطنی این انسانهای نجیب را منعکس می‌سازد.^۲

در این میان سیمای آفریده محمود طاهری در روند وقایع و حل مسائل مشکل معنوی نقشی مهم دارد. نقش دیوانه را در اثر هاشم گدایف، عبیدالله رجب‌اف و طاهری اجرا نمودند. محمود طاهری در کردار این شخص جنونی نه رفتار از عقل و اندیشه دور، بلکه از روی منطق سازمان‌یافته و دارای فلسفه نجیب انسانی را جا داده است. نمایش با سخنان دهشت‌بار او آغاز می‌یابند: - «تنهاییگم، تنهاییگم! من در قلّه کوه یک عقاب را دیدم که چهار بچه‌اش را از لانه‌اش برآورده، به جری (درّه) پرتافت، آنها آنه این طور غلییده غلییده رفتند و هلاک شدند». این فال شوم از وقایع دهشت‌بار پیش روی قهرمان خبر می‌دهد. قهرمان ژنده‌پوش طاهری که از چه تنیده شدن تار و پود

تودهٔ ریاکاران هم‌قوم و هم‌مذهب و هم‌زمانش را خوب می‌داند، برای افشای ریاکاری این دسته خویش را دیوانه وانمود می‌سازد. نقش طاهری در این اثر خیلی گوناگون‌جهت و مرگب است. خود دیوانه نیز دقیق درک می‌نماید که برایش این حالت چه هزینه‌ای دارد، ولی نمی‌تواند طوری دیگر باشد. برای آن که او فکرش را آزاد بیان و از موقعیت انسانی خود دفاع نماید، باید دیوانه‌اوضاع باشد. در عین حال باز هم او را دیوانه خواهند خواند. این برای قهرمان طاهری اولی‌تر است که در لباس دیوانگی کار عاقلان را به جا آرد. صحنهٔ آخر نمایش که نکتهٔ اوج آن به شمار می‌رود، به حکم دیوانهٔ طاهری به انجام می‌رسد. او گویا یکباره به هوش آمده، به آقسقال خطاب می‌کند: - «غلامان را تو در کجا می‌بینی. نابینا، دلم به حال تو می‌سوزد! نغزتر نگاه کن! تو حاکمان را از غلامان فرق کرده نمی‌توانی». در این سخنان محمود طاهری هیجان و جوش و خروش صحنهٔ مذکور و تمام نمایشنامه نهان است.

یک سال بعد، نمایشنامهٔ موجوده حکیم‌اوا «زیستن می‌خواهد» روی صحنه آمد. اثر از زندگی و کار و پیکار طبیبان حکایت نموده، با گزارش مسئله و حل موضوع، از آثار پیشین فرق دارد. در این اثر تفکر انسانهای مشخص و رویدادهای زندگی آنها به گونه‌ای منعکس می‌گردد که در حیات، مناسبت بین یکدیگر و سعی سه شخص هم‌سبق نقش معینی دارد. لطیف و منظور طبیب و لطافت معلّمه می‌شوند. اجرای نقش پروفیسور لطیف به عهدهٔ محمود طاهری گذاشته می‌شود. پروفیسور اعلی‌خان افصح‌زاد که همواره دوستدار هنر تئاتری نیز بود در بارهٔ سیمای طبیبان در صحنه ابراز عقیده نموده، به چنین

خلاصه می‌آید که «لطیف و منظور ظاهراً از جهت دانش و بینش قریب یک‌خِله‌اند (یک گونه‌اند)، ولی نقطه نظر آنها به زندگی، وظیفه‌شناسی، مردی، راستی، صداقت، آبرو از هم بکلی تفاوت دارد، مناسبت و موقع‌گرزْدنی (شهروندی) آنها به زندگی فرق می‌کند».^۳ قهرمان طاهری - لطیف به این مسئله‌ها با مسئولیت‌شناسی تمام مناسبت می‌نماید. تمام کوشش و غیرت او به کشف دارویی که توانسته باشد بیماران را از درد بی‌دوایی نجات بخشد، روانه گردیده است. چون داروی ناسنجیده را به بیماران دادن اجازه نیست، او این دارو را در خود می‌سجد. هنگام بیماری لطیف، دوست و همکارش منظور در یکی از همایش‌های بین‌المللی خود را مخترع داروی نو اعلان می‌دارد. لطیف صحبت دوستش را از رادیو شنیده، به دهشت می‌افتد. همه این روند را طاهری با صمیمیت و صلابت صحنه‌ای خاصی انجام می‌دهد. در هیچ حرکت و سخن او نشانی از نمایشکاری و ساخته‌کاری هویدا نمی‌گردد. گویی طاهری تمام عمر چون طبیب مرهم و درمانگر دردمندان باشد. نرمی و گرمی از سیما و حرکات این مرد دقت هر بیننده را به خود جلب می‌ساخت.

طبق اصول دراماتوری که عملیات پرجوش و خروش و نزاع شدید را تقاضا دارد، باید میان این دو دوست و رفیق دیرینه سردی به عمل آید. ولی مهارت ناکافی دراماتوری به شاعر امکان نمی‌دهد که وقایع اثر را تا حد آخر برده تواند. در همین نقطه نزاع خاموش می‌شود. لطیف پس از اندیشه و تحلیل به خلاصه‌ای می‌آید که این کردار قبیح از سبک‌اندیشی صادر شده، به او را حق می‌دهد. او خود را تسلی می‌دهد که به هر حال اختراعش توسط دوستش منظور عموم

گردیده است.

همه این کمبودهای نمایشنامه را طاهری با هنر نقش‌آفرینی خویش که این دفعه بسی نرم و فارم است، از نظرها دور می‌کند. مخاطب هم در انتظار رفتاری دیگر از لطیف نیست. از این جاست که نقش لطیف در اجرای طاهری بسی دلچسپ و خاطرمان و تأثیربخش می‌شود.

ایفای هر نقش شرایط خاصی طلب می‌نماید. یک نقش به آسانی دست دهد، برای دیگری جستجو و تکاپوی زیاد ایجاد می‌آید. محمود طاهری از مشکلات پژوهش و جستجو هیچ هراس نداشت. او طبیعتاً شخصی مشاهده‌کار بود. همین برایش امکان می‌داد که هر نقش تئاتری را با طبیعت و خصلت نو انسانی شاداب گرداند و تقدیر او را واضح سازد.

مردانگی و تا به آخر صادق ماندن به مقام انسانی اسکندر محکم‌اف، سرباز تاجیک که در سالهای جنگ در اردوگاه اسرای جنگی فاشیستها به سر می‌برد، در اجرای طاهری همین گونه با درک خوب وضعیت روانی آفریده شده است.

پروفسور نظام نورجان‌اف می‌نویسد: «سال ۱۹۷۸ تئاتر لاهوتی بار سوّم به مضحکه جاودانه ن. و. گوگول «مفتش» مراجعت نمود. هنگام نمایش بار اول اثر معروف صحنوی کلاسیکی (سال ۱۹۴۶) نمایش از عنصرهای وادیویلی (موسیقی‌دار)، وضعیتهای خنده‌آور که جریان اجتماعی مضحکه را سست می‌نمودند، خالی نبود. نمایش به مناسبت صدسالگی روز وفات گوگول (سال ۱۹۵۲) به طرز عنعنوی (سنتی) و صاف با اسلوب رئالیستی به صحنه گذاشته شده بود.

نمایشهای پیشینه نیز از کامیابی‌های اکتوری خالی نبودند، ولی نخست‌نمایش سال ۱۹۷۸-۱ «مفتش» با اسلوب نو و بازیافتهای تازه تهیه یافت. کارگردان آن خ. میبلی‌یف جستجوهای خود را در باب استفاده وسیله و اسلوب تئاتر امروزه ادامه داده، میان شرطیت و حقیقت پیوستگی نازک به دست آورد.^۴

جریان وقایع سریع اتفاق افتاده، تمام شخصیت‌های آن را با شدت به کام خود فرو می‌برد که آنها در کجا بودن و آنچه بر سرشان آمدن را نمی‌توانند به درستی درک کنند. شدت وقایع تحرک زیاد بازیگران را طلب می‌نمود. نقش اساسی اثر - خلیستکوف را هاشم گدایف آفرید. محمود طاهری نقش خدمتگار او آسیپ را به عهده داشت. روند تهیه و نمایشها را به یاد آورده، هنرمند ه. گدایف ابراز می‌دارد که با محمود طاهری نقش آفریدن کیفیت خاصه‌ای داشت. او همراهش را از یک نگاه درست درک می‌کرد، از وضعیت‌های مشکل هنرمندان در صحنه با آسانی و آزادانه می‌برآمد. حس می‌شد که شخصیت ناتکرار هنرپیشه امکانات وسیع فطری را برایش فراهم آورده است.^۵

آسیپ یگانه شخصی است که در گیر و دارها حقیقت حال را در می‌یابد و روند آن را با تمسخر نظاره می‌کند و عاقبت آن را با حس کنجکاو انتظار است. حتی اگر طاهری قهرمان خود را حقیر و ناتوان و اندکی گول نشان دهد، اما در اصل او آدمی هوشیار است. در حالت‌های ناگهانی خود را گم نمی‌کند، به جریان وقایع به آسانی وارد شده، از عهده تمام مشکلات با ساده‌لوحی و آسانی بر می‌آید. این خصلت خدمتگار خود را خلیستکوف خوب درک کرده، گاهی او را

سرزنش می‌نماید، اما در اصل دوستش می‌دارد، احترامش را به جا می‌آورد و قدر می‌کند.

در سالهای ۸۰ سده بیست در تئاتر تاجیک فاجعه «ادیپ» تهیه گردید. این اثر از دودمان تلخ شاه فیو - ادیپ و مردم گرفتار و آزاردیده روایت می‌نماید. نمایش که از جانب هنرشناسان یکی از شاهکارهای تئاتری تاجیک ارزیابی شده، در اوراق خاطرات و تاریخ تئاتر، نه تنها با هنر والای تهیه‌گری و بازیگری هنرمند هاشم گدایف، بلکه با تعدادی نقش خاطرمان و دیدنی هنرمندان تئاتر استاد ابوالقاسم لاهوتی نیز نقش بسته است. در این میان، نقش غیبدان نابینا تیریزی که محمود طاهری آفریده است، با صمیمیت و بدیعت والای خود فرق می‌کند.

چنان که معلوم است، هنر هر آفریننده ارزشهای معنوی از شخصیت آنها منشأ می‌گیرد. محمود طاهری در یاد همکاران همچون شخصی راستگو و حقیقت‌جو مانده است. در زندگی با دروغ و کژی سازش نمی‌کرد، ریاکاران را افشا و اندیشه‌هایشان را نسبت به رفتار آنها آشکارا بیان می‌نمود. این طبیعت و خصلت هنرمند با خصلت تیریزی غیبدان موافق آمده بود.

نقش تیریزی را برابر محمود طاهری، هنرمند آن زمان جوان - شیرعلی ابوالقیس، اجرا می‌نمود. هر دو هنرمند این نقش را طبیعی و در عین حال خیلی هنرمندانه آفریده‌اند.

تیریزی پیر برجامانده‌ای است که در افشای حقیقت به شتابکاری راه نداده، آن را به هر طریق می‌خواهد روپوش نماید. محمود طاهری تیریزی را موی سفید برنادل و سالم تجسم نموده

است. روح او قوی، نیتش پاک، اندیشه‌اش سالم، نگاهش به زندگی نیک و نسبت به بی‌عدالتی‌ها آشتی‌ناپذیر می‌باشد. تیریزی آشکارا احساس می‌نماید که شنیدن حقیقت دهشت‌بار هم برای ادیب و هم برای خاندان فیو خیلی گران خواهد افتاد، ناوابسته از این، او نمی‌تواند حقیقت حال را نهان دارد.

یک باب کامل کتاب ن. نورجان‌اف «هاشم گدایف» به تحلیل و تحقیق بدیعی و هنری اثر نمایشی «ادیپ» اختصاص دارد. محقق در جریان تحلیل نمایشنامه ادیب، لحظه برخورد او را با تیریزی بسی دلچسپ و واضح بازتاب می‌دهد. استاد در این مورد چنین می‌نگارد: - «غیبدان نابینا تیریزی به نزد ادیب حاضر می‌شود. او تجسمگر خردمندی خلق است که در وضع دشواری قرار دارد. در آغاز غیبدان به افشای حقیقت جرأت نمی‌کند. یکی از ساکنان فیو نزد شاه به زانو افتاده التجا می‌سازد که شاه در گشودن سر این اسرار به غیبدان امر دهد. غیبدان خاموش است.

قهرمان گدایف که گفتگوی آشکارا و حل زود مسئله را خواهان است، از این حال خیلی خشمگین می‌شود. شاه در خاموشی اسرارآمیز غیبدان سرّی را نهان دیده، او را آزمایشکارانه می‌سنجد. ادیب حقیقت تلخ را از دهان پیرمرد نابینا کلمه کلمه کشیده می‌گیرد. وقتی که تیریزی شاه را به پدرگشی عیبدار (متهم) می‌سازد، ادیب به تمام در آتش غضب فرو می‌رود، چون درنده از زینه‌های (پله‌های) بالایی جهیده، به پیرمرد حمله می‌آرد. او در این لحظه‌ها می‌خواهد آنی را که او را در جنایت دهشتبار عیبدار می‌نماید، پایمال و نیست و نابود سازد. اگر آدمان نمی‌بودند، وی در حقیقت غیبگو را پاره پاره

می نمود. ادیب باخشم به پیرمرد لعنت می خواند، از گریبانش داشته او را از دربار می راند»^۶.

اگر از بالا به این تصویر بنگریم و رفتار تیرسی را در تعامل با ادیب تصوّر نماییم، آشکارا عیان می گردد که غیبدان در حالت دشواری قرار دارد. باید او به شاه و اهل فیو حقیقت تلخ قاتل پدر و علت گرفتاریهای مردم را معرفی نماید. همزمان قهرمان طاهری به خوبی احساس می نماید که شنیدن حقیقت تلخ برای همه خیلی گران است. از این جاست که سخنان هنرمند در آغاز صحنه به نرمی صدا داده، آهنگ مصلحت آمیزی در خود نهان دارد. با وسعت یافتن واقعه ها و از خواهش به طلب گذشتن و اصرار شاه و مردم در وجود تیرسی نیز دگرگونی جدّی به وجود می آید. برای او که نهان داشتن حقیقت بی این هم بسی گران بود، وضع سازگار امکان می دهد که اندیشه هایش را آشکارا بیان نماید. حرکات هنرمند این زمان قطعی، سخنش برآ می گردد.

او میان انبوه مردم گرفتار دهشت و حیران چارسوی زندگی نابینا نه، بلکه انسان همه بینی است که واقعاً براعلا احساس می نماید. شاید در نابینا آفریدن تیرسی حکیم سافاکل آتنی حکمتی را نهان داشته باشد که بسی نابیناها با چشم دل اسرار جهان را درک می سازند و بناهای زیادی از این برخوردار نیستند. صدای شیوا و گواری هنرمند در آغاز، صدای در گلو درمانده ای را می ماند که با تغییر وضعیت به نعره شیر ژبان مبدل می شود که با صدای آن حکم تقدیر صدا می دهد.

تیرسی طاهری با وجود علّت مادرزادی و این وضع موافق، خود

را در مقابل شاه آزاد حس نمی‌کند، طبیعت او آزاداندیشی و رفتار آزادانه را تقاضا دارد. ایدپ نیز این را دقیق درک نموده، هر سخن این مرد خردمند و فرزانه را همچون حکم تقدیر قبول می‌نماید. تیریزی یگانه شخصی است که مقابل ایدپ ایستاده‌گری و از موقعیت خویش دفاع می‌نماید. در همه حالت او از راه حقیقت و عدالت بیرون نمی‌رود. تمام جریان متعاقب وقایع درستی حکم تیریزی را تصدیق می‌سازند. همچنین مهارت خوب و مرغوب هنری طاهری در آفریدن سیماهای مهمان هندی (از نمایشنامه «سعادت» سلطان سعیدمراداف)، تاجر افغان (از نمایشنامه «آرزو» ی مهربان نظراف)، پاسبان («گرنیزان (پادگان نظامی) تسلیم نمی‌شود» از جلال اکرامی)، امیر عالم‌خان و خورشید («حریت» غنی عبدالله)، پنتلونی («خدمتگار دو خواجه» ی ایدپ ایتالیایی کارلا گالدون)، طبیب («مادراندر» ایدپ فرانسوی انوره دو بالزاک)، پیرمرد («لحظه جاوید» مهمان بختی)، عالم («قله فودزیامه (فوجی‌یاما)» ایدپ قرقیز چنگیز ایتمتاف)، بابای ظریف («جیان خیره» ی شادی صالح) واضح رونما گردیده است.

نقشهای سینمایی برای این هنرمند شهرت بیشتری آوردند. اصلاً هنر بازیگری درام و سینما از هم فرق داشته، اساس آنها در مؤسسات گوناگون تعلیمی آموزش داده می‌شوند. افزون بر این، شرایط موجود به گونه‌ای بود که تقدیر تئاتر و سینمای تاجیک با هم آمیزش یافته، باعث تکمیل همدیگر شدند و اگر از لحاظ حرفه‌ای ارزشیابی کنیم، نواربرداران و تهیه‌گران سینمای ملی به طور حرفه‌ای در ابتدا به هنر تئاتر شغل ورزیده‌اند. از این رو، از نظر هنر بازیگری در درجه نخست برای رشد صنعت سینما از هنرمندان تئاتر دعوت به

عمل می‌آمد.

حبیب همرايف در معلوماتنامه حیات و فعالیت ايجادی م. طاهری در قاموس ادبیات و صنعت تاجیک شمار نقشهای سینمایی وی را ۶۲ قید نموده که ۱۶ فقره از آنها را نقش مرکزی معرفی نموده است.^۷ این ارقام خود دلیل زحمتهای شایسته هنرمند در این راه می‌باشد. مهمترین و جالبترین نقشهای استاد سینما مج (از فیلم «قسمت شاعر»، میرزانور («نسا»)، نایوای («حسن ارابه‌کش»)، عبداللطیف («تابستان سال ۱۹۴۳»)، آسیابان («وقتی که آسیا باز ماند»)، جنگلبان («پنج نفر در پیراهه»)، داماد («عروس و داماد»)، پروفیسور («پلنگ لازم»)، نظربای («امروز و همه روز») محسوب می‌یابند.

فیلمی که محمود طاهری را از پرده سینما به عامه وسیع تماشاچیان معرفی نمود، «قسمت شاعر» می‌باشد. فیلمنامه بر اساس اثر ساتم الغزاده توسط باریس کیمیاگراف در سال ۱۹۵۹ به نوار گرفته شد که سال ۱۹۶۰ در سینما بزم کشورهای آسیا و افریقا در قاهره به دریافت جایزه عالی - «عقاب طلایی» سرفراز گردید.

در آن هنرمند نقش دوست شاعر رودکی - مج را اجرا نمود. در آغاز مج به عنوان شاعری روستایی پیش روی تماشاچی می‌آید که اشعار رودکی را از آن خود معرفی می‌نماید. چون با خود شاعر رو به رو می‌شود، با پشیمانی از کرده خویش عذر می‌خواهد. تمام روند بعدی فیلم ثابت می‌سازد که مج - م. طاهری رفیق شفیق و دوست صادق شاعر می‌گردد.

رودکی نه تنها خود در قرائت شعر و سرودن ترانه و سرود

مهارت خاص دارد، بلکه پیروان زیادی را نیز می‌یابد. مراجعت شعری او به مع دلالت بر آن می‌سازد که راوی اشعار نیز داشته:

ای مع، کنون تو شعر من از بر کن و بخوان

از من و دل سگالش، از تو تن و روان^۸

از تحلیل جداگانهٔ ثبتهای نواری برمی‌آید که در این فیلم مهارت هنرور در افشای عالم باطنی او غنی گردیده است.

نقش مع همچنین با صمیمیت و واقعیت عملیاتش در خاطر نقش می‌بندد. این دستاورد مهم هنری در آفریدن نقشهای سینمایی بود.

سینمای تاجیک به تدریج رواج یافته، همواره با افشای مهارت و قابلیت نو شماری از هنرمندان، ژانرهای نو سینما را نیز از بر می‌نمود.

طاهری در رشد سینما نیز سهم ارزنده داشته است که تحلیل و تحقیق متخصصان ساحه را انتظار است.

نقشهای سینمایی هنرمند به او از یک جهت محبوبیت مردم را ارزانی داشته باشد، از جهت دیگر مهارت حرفه‌ای خود را صیقل داد.

با هنرمندان و کارگردانهای گوناگون کار و فعالیت نموده از آنها بسیار چیزها را آموخت. امکان فراهم آورد که هنر والایش را در سینما

بیشتر برای تماشگران جلوه‌گر سازد.

محمود طاهری در صحنه سیمای شخصیت‌های نجیب را آفریده،

به تماشابینان تلقین می‌نمود که در زندگی همه چیز مربوط به انتخاب آدم است. اگر انسان راه درست را انتخاب نماید، زندگی را

خیلی آسوده و نیکو می‌گرداند، ولی اگر به راه بد رود، هم روز خود را سیاه می‌گرداند و هم عیش دیگران را تلخ می‌سازد. در زندگی فردیش

نیز از همین حکمت بیرون نرفته است. او در یاد همکاران و هزاران -

هزار مخلصان هنر والایش همچون شخص فروتن و خاکسار باقی مانده.

او هنرمندی است که ایجادش را نمی‌توان از روی تفرقه‌سازی معمولی به زینه‌ها و دوره‌ها تقسیم نمود. راه ایجادى محمود طاهرى در صنعت هموار و یکمراه هم نبود. او به قلّه‌های بلند هنر با آهستگی و توسط زحمت طاقت‌فرسای همه‌روزه رسیده است. نسبت به او نمی‌توان قالب معمول تحلیل را استفاده برد. مشکل است قلّه بلند هنری او را با آسانی معین کردن، مثل آنی که نقشهای دوّمدرجه را در ایجادش دریافت نموده باشی.

تئاتر هنر دسته‌جمعی است. در رشد آن هر هنرمند موافق طبع و ذوق و توان و مهارتش سهم می‌گذارد. در صنعت تئاتری تاجیک محمود طاهرى مقام ویژه دارد. او در این جاده توانسته است پیراهه خود را گشاده، پیروان زیادی را هم پیدا نماید. هرچند امروز با این راه هنرپیشگان زیادی سفر خود را به سوی قلّه مراد ادامه می‌دهند، جای او خالی است که خالی.

پانوشتها:

- ۱- نک: افصح‌زاد، ا. - تئاتر آکادمی کجا می‌رود؟ // افصح‌زاد، ا. زندگی در صحنه. مجموعه مقاله‌ها و تقریض‌ها. دوشنبه، نشر «عرفان» ۱۹۸۴، ص. ۱۳۱.
- ۲- همان منبع، ص ۱۴۹.
- ۳- همان منبع، ص ۱۵۵.
- ۴- نورجان‌اف، ن. - هاشم گدایف، دوشنبه «عرفان» ۲۰۰۷، صص. ۶۰-۶۱.
- ۵- از صحبت نگارنده این سطور با هنرمند مردمی اتحاد شوروی هاشم گدایف در ۳ نوامبر سال ۲۰۰۸.
- ۶- نورجان‌اف، ن. - هاشم گدایف، دوشنبه «عرفان» ۲۰۰۷، ص. ۱۲۱.

- ۷- رک: همایف، حبیب - طاهری محمود اسکندر // انسکلوپدیا ادبیات و صنعت تاجیک. - جلد ۱۱۱.
- دوشنبه: مرکز علمی انسکلوپدیا تاجیک، ۲۰۰۴، ص. ۲۲۲.
۸- ابوعبدالله رودکی - دیوان اشعار، دوشنبه، «ادیب» ۲۰۰۷، ص. ۱۵۶.